

# ساختار کتاب

کتاب شب امتحان **عربی، زبان قرآن (۳) دوازدهم** از ۴ قسمت اصلی به صورت زیر تشکیل شده است:

**(۱) آزمون‌های نوبت اول:** آزمون‌های شماره ۱ تا ۴ این کتاب مربوط به مباحث نوبت اول است که خودش به دو قسمت تقسیم می‌شود:

الف) آزمون‌های طبقه‌بندی شده: آزمون‌های شماره ۱ و ۲ را درس به درس طبقه‌بندی کرده‌ایم؛ بنابراین شما به راحتی می‌توانید پس از خواندن هر درس از درس‌نامه، تعدادی سؤال را بررسی کنید. حواستان باشد این آزمون‌ها، ۲۰ نمره‌ای و مثل یک آزمون کامل هستند. در کتاب سوال‌های این آزمون‌ها نکات مشاوره‌ای نوشته‌ایم. این نکات به شما در درس خواندن قبل از امتحان و پاسخگویی به آزمون در زمان امتحان کمک می‌کند.

ب) آزمون‌های طبقه‌بندی نشده: آزمون‌های شماره ۳ و ۴ را طبقه‌بندی نکرده‌ایم تا دو آزمون نوبت اول، مشابه آزمونی را که معلمتان از شما خواهد گرفت، بینید.

**(۲) آزمون‌های نوبت دوم:** آزمون‌های شماره ۵ تا ۱۲ امتحان‌های نهایی برگزار شده در سال‌های ۱۴۰۰ تا ۱۴۰۲ هستند. این قسمت هم، خودش به ۲ بخش تقسیم می‌شود:

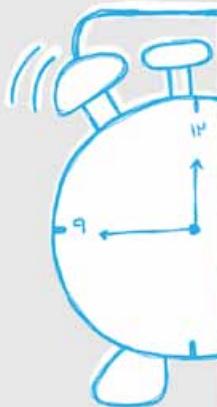
الف) آزمون‌های طبقه‌بندی شده: آزمون‌های شماره ۵ تا ۸ آزمون‌های نهایی خرداد، شهریور و دی ۱۴۰۰ و دی ۱۴۰۱ هستند که طبقه‌بندی کرده‌ایم. با این کار باز هم می‌توانید پس از خواندن هر درس، تعدادی سؤال مرتبط را پاسخ دهید. هر کدام از این آزمون‌ها هم، ۲۰ نمره دارند؛ در واقع در این بخش، شما ۴ آزمون کامل را می‌بینید. این آزمون‌ها هم نکات مشاوره‌ای دارند.

ب) آزمون‌های طبقه‌بندی نشده: آزمون‌های شماره ۹ تا ۱۲ را طبقه‌بندی نکرده‌ایم؛ پس، در این بخش با ۴ آزمون نوبت دوم، مشابه آزمون پایان سال مواجه خواهید شد. این آزمون‌ها به ترتیب امتحان‌های نهایی خرداد ۱۴۰۱، خرداد ۱۴۰۲، شهریور ۱۴۰۱ و شهریور ۱۴۰۲ هستند.

**(۳) پاسخ نامه تشریحی آزمون‌ها:** در پاسخ تشریحی آزمون‌ها تمام آن‌چه را که شما باید در امتحان بنویسید تا نمره کامل کسب کنید، برایتان نوشته‌ایم.

**(۴) درس‌نامه کامل شب امتحانی:** در این قسمت تمام آن‌چه را که شما برای گرفتن نمره عالی در امتحان عربی، زبان قرآن (۳) نیاز دارید، تنها در ۱۱ صفحه آورده‌ایم، بخوانید و لذتش را ببرید!

**یک راهکار:** موقع امتحان‌های نوبت اول می‌توانید از سوال‌های درس‌های اول و دوم آزمون‌های ۵ تا ۸ هم استفاده کنید.



## فهرست

### صفحة نوبت آزمون پاسخ نامه

آزمون شماره ۱	۳	۳۴	صفحة نوبت آزمون پاسخ نامه
آزمون شماره ۲	۶	۳۵	(طبقه‌بندی شده) اول
آزمون شماره ۳	۹	۳۸	(طبقه‌بندی شده) اول
آزمون شماره ۴	۱۱	۳۹	(طبقه‌بندی نشده) اول
آزمون شماره ۵ نهایی خرداد ۱۴۰۰	۱۴	۴۱	(طبقه‌بندی شده) دوم
آزمون شماره ۶ نهایی شهریور ۱۴۰۰	۱۷	۴۲	(طبقه‌بندی شده) دوم
آزمون شماره ۷ نهایی دی ۱۴۰۰	۲۰	۴۳	(طبقه‌بندی شده) دوم
آزمون شماره ۸ نهایی دی ۱۴۰۱	۲۳	۴۴	(طبقه‌بندی شده) دوم
آزمون شماره ۹ نهایی خرداد ۱۴۰۱	۲۶	۴۵	(طبقه‌بندی نشده) دوم
آزمون شماره ۱۰ نهایی خرداد ۱۴۰۲	۲۸	۴۷	(طبقه‌بندی نشده) دوم
آزمون شماره ۱۱ نهایی شهریور ۱۴۰۱	۳۰	۴۸	(طبقه‌بندی شده) دوم
آزمون شماره ۱۲ نهایی شهریور ۱۴۰۲	۳۲	۴۹	(طبقه‌بندی شده) دوم

## بارم‌بندی درس عربی، زبان قرآن (۳)

نوبت دوم شهریور و دی ماه	نوبت اول	مهارت‌ها
۲	۲	واژه‌شناسی
۹	۹	ترجمه به فارسی
۷	۷	شناخت و کاربرد قواعد
۲	۲	درک و فهم
۲۰	۲۰	جمع

رده	kheilisabz.com	زمان آزمون: ۹۰ دقیقه	کلیه رشته‌ها به‌جز رشته انسانی	عربی، زبان قرآن (۳)
نمره	نوبت اول پایه دوازدهم	آزمون شماره ۱	درس اول	ردیف
۰/۵	به کلمات آینی کتاب بیشتر توجه کنید.	ترجم الکلمات التي تحتها خط.	۱	
		الف) إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الدِّينَ يُقاْتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفَا كَانَهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ ب) أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى		
۰/۵	هر کلمه‌ای را که در درس می‌فوانید به دنبال مترادف و مترادش بگردید.	أَكْتُبُ فِي الْفَرَاغِ الْكَلِمَاتِيْنِ الْمُتَرَادِفَتِيْنِ وَ الْكَلِمَاتِيْنِ الْمُتَضَادَتِيْنِ.	۲	
		البعث - المرض - السيرة - النقوش - العافية - القيامة		
۰/۷۵	آیات و احادیث متن درس، بدون هیچ تغیری در امتحانات می‌آیند، وی معمولاً سایر بمله‌ها کمی تغییر می‌کند، فضلاً فعل‌های آن‌ها.	ترجم هذه الجمل.	۳	
۰/۵		الف) الْحَضَارَاتُ وَ الرَّسُومُ تَدْلُّ عَلَى أَنَّ الَّذِينَ فَطَرُوا وَلَكِنْ بَعْضُ الشَّعَائِرِ حُرَافِيُّ.		
۰/۵		ب) كَسَرَ إِبْرَاهِيمَ الْأَصْنَامَ ثُمَّ عَلَى الْفَأْسَ عَلَى كَيْفِ الصَّسَمِ الْكَبِيرِ.		
۰/۷۵	آیات و احادیث متن درس، بدون هیچ تغیری در امتحانات می‌آیند، وی معمولاً سایر بمله‌ها کمی تغییر می‌کند، فضلاً فعل‌های آن‌ها.	ج) وَ اَمْلَأْ إِلَيْنَا سَلَامًا شَامِلًا كُلَّ الْجَهَاتِ	۴	
۰/۵		د) يَتَأَكَّدُ الْقُرْآنُ أَنْ تَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ لَعَلَّكُمْ تَرَوْنَ عَاقِبَةَ الْكَافِرِينَ.		
۰/۵		ه) يَا لَيْتَنَا كُنَّا مَعَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، حَتَّىٰ يُقْدِنَا مِنَ الْجَهَالَةِ.		
۰/۷۵		و) لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ.		
۰/۵		ز) إِنَّ مِنَ السُّنَّةِ أَنْ يُخْرُجَ الرَّجُلُ مَعَ ضَيْفِهِ إِلَى بَابِ الدَّارِ.		
۰/۵	اگر معنی کلمه را نمی‌دانید، شاید بتوانید با کمک بقیه کلمات، آن را درس بزنید.	كمُلَ الْفَرَاغِينِ في التَّرْجِمَةِ الْفَارَسِيَّةِ. لا تُطِعُمُوا الْمَسَاكِينَ مِمَّا لَا تَأْكُلُونَ.	۴	
		(به) بیچارگان از آن‌جهه.		
۱	فعل‌ها مهم‌ترین رکن جمله هستند؛ بنابراین باید آن‌ها را به شکل دقیق بشناسید.	ترجم الأفعال التي تحتها خط.	۵	
		الف) الْحَضَارَةُ الْغَرَبِيَّةُ لَنْ تَعْلَمُ النَّاسَ الْعَفَافَ أَبَدًا.		
		ب) قَدْ سُئِلَ الْمُدِيْرُ: أَفِي الْمَدْرَسَةِ طَالِبٌ؟		
		ج) لَمْ يَكُنْ لِيَعْضُ الشُّعُوبِ دِينٌ.		
		د) أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يُسْكُرُونَ.		
۰/۵	قواعد مریوط به ترجمه بسیار مهم هستند، «لیت» یا «لعَنْ» ... + مقابع = مقابع التراجمی.	عَيْنُ الْفَعْلِ الْمُنَاسِبِ لِلْفَرَاغِ.	۶	
		الف) لَيَتْ أَحَبَّنِي ..... بالخير عندما أموت.		
		<input type="checkbox"/> يَذْكُرُونِي <input type="checkbox"/> تَذَكَّرُوا		
		ب) جَعَلَ اللَّهُ الْقُرْآنَ عَرَبِيًّا لَعَلَّ النَّاسَ ..... .		
		<input type="checkbox"/> تَعْقِلُونَ <input type="checkbox"/> يَعْقِلُونَ		
۰/۲۵	شناخت انواع «لا» در ترجمه بسیار کمک می‌کند.	عَيْنُ الْعِبَارَةِ الَّتِي فِيهَا «لا» النَّافِيَةُ لِلْجِنِّسِ.	۷	
		<input type="checkbox"/> يَا أَيُّهَا النَّاسُ! لَا تَأْخُذُوا الْبَاطِلَ مِنْ أَهْلِ الْحَقِّ.		
		<input type="checkbox"/> لَا يَعْصُمُ الْمُؤْمِنُ فَإِنَّ الْعَصَبَةَ مَفْسَدَةٌ.		
		<input type="checkbox"/> لَا سُوءٌ أَسْوَأُ مِنَ الْكَذِبِ.		
۰/۲۵	در زبان عربی هر کرت‌ها بسیار مهم هستند. بدول پاسخ‌نامه را با وقت مطالعه کنید.	ضع في الفراغ كلمة مترادفة.	۸	
		قال الإمام الحسن علیه السلام: أَحْسَنُ الْحَسَنِ الْخُلُقُ الْخَيْرُ.		
		<input type="checkbox"/> أَنْ <input type="checkbox"/> إِنْ		
۱	تشییفیں جمله فعلیه و اسمیه اولین گام برای پاسخ به این گونه سوالات است.	عَيْنُ الْمُتَخلِّلِ الإِعْرَابِ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تحتها خط.	۹	
		الف) ... أَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِأَهْلِتِنَا يَا إِبْرَاهِيمَ		
		ب) يَئْبَغُ الْحَيْثَوْنَ الْمُفَتَّرِسَ فَرِيسَتَهُ.		

نمره	kheilisabz.com	زمان آزمون: ۹۰ دقیقه	کلیه رشته‌ها به جز رشته انسانی	عربی، زبان قرآن (۳)
نوبت اول پایه دوازدهم	آزمون شماره ۱	درس دوم		
۰/۵	ب) <u>هُوَأَ أَسْمَاكِ الْرِّيْبَةِ مُعْجَبُونَ.</u>	ترجم الکلمات التي تتحتها خط.	الف) يتَعَبَّدُ في قمة جبل النور.	۱۰
۰/۲۵	اگرچه در آندر درس نامه تمام فمع های کلستر درس ها آمده، ولی فمع های مکسری که کتاب مستقیماً به آن ها اشاره کرده مهم تر هستند.	اكتب مفردة الكلمة الثالثة.	الخيام:	۱۱
۰/۲۵	<input type="checkbox"/> الحجر <input type="checkbox"/> آلتراپ <input type="checkbox"/> الماء <input type="checkbox"/> آطین	عین الكلمة الغربية في المعنى.		۱۲
۰/۷۵	از آیات و احادیث کتاب بدون تغییر سوال می شود ولی سایر بدلات کمی تغییر می کنند.	ترجم هذه الجمل.	الف) قد يشتاق بي أن يرى مبارأة كثرة القدم من الشفاف.	۱۳
۰/۵			ب) (و لا تهنو ولا تحزنو ولا أشم الأعلون)	
۰/۵			ج) يا أماه! إصلني بصلاح الحالات لاتها معطلة.	
۰/۵			د) إلهي، عاملنا بفضلك ولا تعاملنا بعذلك.	
۰/۷۵			ه) بعد إطلاق قطرات الماء في إتجاه الحسنة، تستقطُ الحسنة ثم تتبَّعُها.	
۰/۵			و) عنده وقوف المصائب تثُرُ الرحمة سريعة.	
۰/۵	کلمات کلیدی و مهم در این گونه سوالات مورد پرسش قرار می گیرد.	کل الفراغين في الترجمة الفارسية.	حين أرى هذا المشهد تبرأ أمامي ذكرياتي.	۱۴
			هنگامی که این ..... را می بینم، خاطراتم در مقابلم .....	
۰/۲۵	لطفاً از ترجمه فعل شروع کنید.	انتسبِ الترجمة الصحيحة.	تحاول الطالبة في أداء واجباتها راضية وتساعد أباها.	۱۵
			(۱) دانش آموز (دختر) با رضایت در انجام تکلیف‌هایش تلاش می کرد، در حالی که پدرش به او کمک می کرد.	
			(۲) دانش آموز در انجام تکالیف‌ش تلاش می کند، در حالی که راضی است و به پدرش کمک می کند.	
۱	شنافت انواع فعل همیشه مهم است و در ترجمه بسیار کمک می کند.	ترجم الأفعال التي تتحتها خط.	الف) لم لا تعملون بواجباتكم؟	۱۶
			ج) رجا، تکاتبا!	
۰/۵	معمولًا در پمله نشانه‌هایی وجود دارد که در انتقال گزینه صحیح کمک بسیاری می کند.	عین الفعل المناسب للفراغ.	الف) جَدِي كُلَّ يَوْمٍ ..... فَرِيشة الصلاة في المسجد.	۱۷
			<input type="checkbox"/> تؤدي <input type="checkbox"/> كان يؤودي <input type="checkbox"/> أديت	
			ب) في السنوات الماضية ..... في الكتب الدينية أن أولى آيات القرآن الكريم نزلت في غار حراء.	
			<input type="checkbox"/> كُنْتُ قَدْ تَذَكَّرْتُ زميلاً <input type="checkbox"/> لن تُقْرَأُ	
۱	تشفیق نشانه کلمه در پمله در همه امتحانات می آید، پس لطفاً یک بار برای همیشه آن را یاد بگیرید.	عین المخال للإعرابي للكلمات التي تتحتها خط، في ما يلي:	الف) سأَلَ الأَبَّ وَلَدَهُ مُعْجَبًا لَمْ تَبْكِي؟!	۱۸
			ب) لا يُسْتَطِعُ الصعود إلى الغار إلا الأقواء.	
			ج) الطالبات تقرأن دروسهن مجدات. (عین الخبر في هذه العبارة.)	
۱/۵	با توجه به این که قواعد مربوط به این سوال را سال های پیش فوایده اید ضروری است دوباره تکرار شود.	عین اسم الفاعل و اسم المفعول و اسم البالقة و اسم التضليل و اسم المكان في ما يلي.	الف) (يا أيتها النفس المطمئنة * ارجعي إلى ربك راضية مرضية*)	۱۹
			ب) إن السيد حسيني رجل صبور ويسكن قرب المسجد.	
			ج) يُعد جبل «إفريست» أعلى جبل على مستوى العالم.	

نمره	kheilisabz.com	زمان آزمون: ۹۰ دقیقه	کلیه رشته‌ها به جز رشته انسانی	عربی، زبان قرآن (۳)
	نوبت اول پایه دوازدهم		آزمون شماره ۱	ردیف
۱	معنای واژه و کمی هم درس شما را به پاسخ صحیح می‌رساند.		٢٠ صَنْعُ فِي الْمُرَبَّعِ الْعَدَدِ النَّسَابِ: «كَلِمَاتُنِ زَادَتْنَاهُ»	ترکیبی
			۱- مِنَ الْقَرَائِصِ الدِّينِيَّةِ وَمِنْ أَجْرَائِهَا السَّعِيُّ وَرَمْيُ الْجَمَارَاتِ.	۲۰
			۲- سَيَارَةٌ تَسْتَخِيمُهَا لِلْعُقْلِ فِي الْمَزْرَعَةِ.	
			۳- إِذَا ذُرَّ اسْمُ اللَّهِ فِي الطَّعَامِ تَجِدُهَا فِي الطَّعَامِ.	
			۴- إِنَّهُمْ بَدَوْ وَإِنَّهُمْ بِكَلَامٍ حَفِيٍّ.	
				۲۱
۱	اطلاعات عمومی و آن‌چه در کتاب است برای پاسخ به این سوالات کافی است.		عَيْنَ الْجُمْلَةِ الصَّحِيحَةِ وَغَيْرِ الصَّحِيحَةِ حَسْبَ الْحَقِيقَةِ وَالْوَاقِعِ.	
			الف) جَبْلُ النُّورِ يَكُونُ مُرْتَفِعًا وَيَقْعُدُ فِي مَدِينَةِ النَّبِيِّ ﷺ.	
			ب) تَعْدُدُ الْأَلِهَةِ مِنَ الْخَرَافَاتِ وَعِبَادَتُهَا مِنَ الْمُعَاصِي الْكَبِيرَةِ.	
			ج) التَّفَاخُرُ بِالنَّسَبِ مِنْ أَحْسَنِ الْحَسَنِ.	
			د) «الشَّعْبُ» هُوَ أَهْلُ الْبَلْدِ الَّذِينَ يَعِيشُونَ فِي مَكَانٍ وَاحِدٍ وَجَمِيعُهُمْ «شَعْبٌ».	
۲۰	جمع نمرات	موفق باشید		

	kheilisabz.com	زمان آزمون: ٨٠ دقیقه	کلیه رشته‌ها بهجز رشته انسانی	عربی، زبان قرآن (۳)
نمره	نوبت دوم پایة دوازدهم - نهایی خرداد ١٤٠١		آزمون شماره ٦	
١		ب) هواه <u>أسماء الزينة معجبون بهذه السمكة</u> . د) العرب <u>تعرف من أنكرت و العجم</u> .		ترجم الكلمات التي تحتها خط. الف) «و أقم وجهك للدين حنيفاً» ج) كلّ وعاء يضيق بما جعل فيه.
٠/٥			الحياة - الجهل - العيش - المدح - الصبر - اللهم	عین المترادف والمتضاد: (الف) ..... ≠ ..... = ..... .....
٠/٥		<input type="checkbox"/> الموقف	<input type="checkbox"/> السلال	عین الكلمة الغريبة: <input type="checkbox"/> المدرسة <input type="checkbox"/> الملعب
٠/٢٥				اكتب جمع «التش». ....
٠/٥				ترجم العبارات إلى الفارسية: الف) «يا أيتها النفس المطمئنة ارجعني إلى ربّك»
٠/٥				ب) كان يتظاهر هشام إلى الناس و معه جماعة. ج) حاول إبراهيم أن ينقذ قومه من عبادة الأصنام.
٠/٧٥				د) لا يقر أحد من الجهل ولا عبادة مثل الشك. ه) إن الإنسان لفي خسر إلا الذين آمنوا و عملوا الصالحات.
٠/٧٥				و) طاف زين العابدين باليت طواف الأعظم. ز) اللاعبون الإيرانيون رجعوا من المسابقة فرحين.
٠/٧٥				ح) كان الفرزدق حاضراً فأنشد قصيدة في مدح الإمام زين العابدين.
٠/٧٥				ط) رب كتاب يجهد القاريء في قراءته فيؤثر في نفسه. ى) الإنسان العاقل يستطيع أن يجد غذاء فكريًا في كلّ موضوع.
٠/٥				٦ انتخب الصحيح في الترجمة: الف) إن الزرع يثبت في السهل ولا يثبت في الصفا.
		<input type="checkbox"/> ٢) کشت در دشت می روید و بر تخته سنگ نمی روید.		<input type="checkbox"/> ١) کشت در باغ می روید و بر کوه نمی روید.
		<input type="checkbox"/> ٢) بلکه آنان را می بینی که تکه گلی آفریدند.		<input type="checkbox"/> ب) بله تراهم خلقوا می طینه. <input type="checkbox"/> ١) بلکه آنان را می بینی از تکه گلی آفریده شده‌اند.
١/٥		گفتند: او را ..... و خدایانتان را ..... . شخص بخیل در دنیا ..... فقیران ..... . انگلیسی را از ..... در ..... آسوان یاد گرفت.		٧ کمل القراءات في الترجمة الفارسية: الف) «قالوا حرقوا و انصروا آلهتكم» ب) يعيش البخيل في الدنيا عيش القراء. ج) تعلم الانجليزية من السياح في محافظة أسوان.
٢		٣) لآن يتقرّب إلى الذنب. ٣) لآن يتقرّب إلى الله. ٣) لآن يتقرّب إلى الله. ٢) لآن يتقرّب إلى الذنب. ٢) لآن يتقرّب إلى الله. ٢) لآن يتقرّب إلى الله.		٨ ترجم الأفعال التالية: الف) تقرّب: نزديك شد ب) أرسل: فرسناد ج) إمتنع: خودداری کرد
٢		٣) اسم تفضيل ٣) من فضلك، إمتنع عن الأكل.		٩ إبحث عن الأسماء التالية في الجمل: ١) اسم الفاعل ٤) اسم المبالغه ٥) اسم المكان قال الرجل العلامه: لا أظن أن هناك كتبًا مكررةً - على إبراهيم الفاس على كتب أكبـر الأصنام في المعبد - الغار يقع فوق جبل مرتفع.

نمره	زمان آزمون: ٨٠ دقیقه	کلیه رشته‌ها بهجز رشته انسانی	عربی، زبان قرآن (۳)
١٧٥	نوبت دوم پایة دوازدهم - نهایی خرداد ١٤٠١	آزمون شماره ٦	ترجم الكلمات التي تحتها خط:
١٢٥			(الف) أضعف <u>الثابن</u> من ضعف عن <u>كتمان</u> سرده. ب) يُسَجِّعُ <u>المتنَّرِجُونَ</u> فريقهم <u>الفائز</u> في الملعَب.
١			١١ مَيْرٌ في العبارات: يحتاج السمك إلى الماء احتياج الأحياء - ﴿بَعَثَ اللَّهُ النَّبِيًّا مُّبَشِّرًا﴾ - يشتغل العمال في المصنع إلا عاملًا. ١٢ (٣) نوع المفعول المطلق (١) الحال (٤) المستثنى منه (٥) المستثنى منه عيّن الكلمة الصحيحة للعبارات: <b>الوعاء - تجارب - التصليح - رمز - الظروف</b>
١٢٥			١٣ (الف) ورقه الريتون ..... السلام. ب) الكتب ..... آلاف العلماء على مر السنين. ج) المعطلة صفة لجهاز أو أداة بحاجة إلى ..... . د) ..... هي الأوضاع والأحوال التي شاهدناها حوالنا.
١			١٤ إقرأ النص ثم أجب عن الأسئلة التالية: قالت الأم: أنا أندَّرُ جبل التور الذي كان النبي <u>ﷺ</u> يتبعُ في غار حراء الواقع في قبته. ولكنني ما رأيت الغار، لأنَّه يقع فوق جبل مُرتفع، لا يستطيع صعوده إلا الأقوباء «يُوجَدُ نوعٌ من السمك في إقريقيا يسْتَرُّ نفسه في غلافِ مِنَ المَوَادِ المُخَاطِيَّةِ التي تَخْرُجُ مِنْ فِيهِ وَيَدْفُنُ نَفْسَهُ تَحْتَ الطِّينِ ثُمَّ يَنْامُ تَوْمًا عَمِيقًا أَكْثَرَ مِنْ سَنَةٍ» الف) هل يستطيع كُلُّ الناس صعوده الغار؟ ب) من كان يتبعُ في غار حراء؟ ج) أين يسْتَرُ السمك نفسه؟ د) كم مدة ينام السمك؟
٥			١٥ عيّن الصحيح في التحليل الصّرفي والمحل الإعرابي: الجسم القوي يجدب <u>غذاء مُناسِباً لنفسِه</u> . الف) يجدب: ١) فعل مضارع معلوم / خبر ب) مُناسِباً: ١) إسم، مفرد، مذكّر، معرفة / مضارف إليه
٢٠	جمع نمرات	موفق باشید	

# پاسخ‌نامهٔ تشریحی

## ازمون شماره ۱ (نوبت اول)

۷-۱) ای مردم! باطل را از اهل حق نگیرید.  
«لا» در فعل «لَا تَأْخُذُوا»، «لای نهی» است، زیرا فعل را مجزوم کرده (آخر فعل را تغییر داده) و معنای جمله هم فقط در صورتی صحیح خواهد بود که «لای نهی» باشد.

۷-۲) مؤمن خشمگین نمی‌شود، زیرا خشم مایهٔ تباہی است.  
«لا» در فعل «لَا يَعْصِبُ»، «لای نفی» است، زیرا فعل را مجزوم نکرده (آخر فعل تغییر نکرده).

۷-۳) هیچ بدی زشت‌تر از دروغ نیست.  
«لا» در اینجا نفی جنس است، زیرا اولاً بر سر اسم نکره مفتون (فتحه‌دار) آمده، ثانیاً معنای «هیچ ... نیست» دارد.

۷-۴) امام حسن عسکری فرمود: همانا بهترین نیکی خلق نیکو است.  
إن (اگر) و أَنْ (که) بر سر فعل می‌آید و أَنْ (که) حروف مشبهه بالفعل است و در وسط جمله می‌آید. در اینجا پاسخ «إن» است، زیرا در ابتدای جمله آمده و از حروف مشبهه بالفعل است و جمله بعد از خود را تأکید کرده است.

### ۸

کاربرد	معنی	نوع حرف	حرف
بر سر دو فعل می‌آید و فعل اول را معادل مضارع التزامی می‌کند.	اگر	حرف شرط	إن
بر سر فعل مضارع می‌آید و معادل مضارع التزامی فارسی است.	که	حرف ناصبه	أن
بر سر مبتدا و خبر می‌آید و برای تأکید استفاده می‌شود و معمولاً در اول جمله می‌آید.	همانا	حرف مشبهه بالفعل	إن
بر سر مبتدا و خبر می‌آید و معمولاً در وسط جمله می‌آید.	که	حرف مشبهه بالفعل	أن

۹-۱) ... أَنْتَ فَعَلْتَ هذَا بِإِيمَانِكَ ...  
مبنداً مفعول

ترجمه: آیا تو با خدایان ما این کار را کردی، ای ابراهیم؟

۹-۲) آیا حرف می‌باشد و نقش دستوری ندارد، پس به کلمه بعد از آن نگاه می‌کنیم.  
«أَنْتَ» ضمیر است و ضمایر زیرمجموعه اسم‌ها هستند؛ پس «أَنْتَ» مبتداً محسوب می‌شود و «فَعَلْتَ» خبر خواهد بود، اما خبر خودش فعل است و می‌تواند فاعل یا مفعول داشته باشد. اگر به ترجمه توجه کنیم، «هذا» نقش مفعول دارد.

۹-۳) ب) پیشّ الحَيَوَانُ الْمُقْرِئُ فَرِيسَةٌ.  
حیوان درنده، شکارش را دنبال می‌کند.

۹-۴) جمله، فعلیه و «الحیوان» فاعل است؛ زیرا اولاً بعد از فعل آمده و انجام‌دهنده کار است. ضمیر «ه» که به «قریسه» متصل شده مضارع التزامی است، زیرا یک قانون کلی وجود دارد:

اسم + ضمیر  
مشابه‌الیه

۹-۵) الف) در قَلْهَ كوه نور عبادت می‌کند.  
ب) علاقه‌مندان به ماهی‌های زینتی شگفت‌زده هستند.

۹-۶) الخیام: چادرها مفرد؛ الْخَيْمَة

۹-۷) سنگ  خاک  پرونده  گل  -۱۲

۱-الف) قطعاً خداوند کسانی را دوست می‌دارد که در راه او پیکار می‌کنند گویی ساختمانی استوار استند.

۱-ب) آیا انسان گمان می‌کند که بیهوهه رها می‌شود؟

۱-۲) قیامت - بیماری - روش - کنده‌کاری‌ها - سلامتی - قیامت الْبَعْث = القيامة (رستاخیز)

۱-۳) المرض (بیماری) ≠ الْعَافِيَة (سلامتی)

۱-۴) تمدن‌ها و رسماً‌ها دلالت دارند که؛ دین فطری است، ولی بعضی مراسم‌ها خرافی است.

۱-۵) ابراهیم بت‌ها را شکست، سپس تبر را بر شانه بت بزرگ آویزان کرد.

۱-۶) و دنیا را از صلحی فرایکر در همهٔ جهت‌ها پر کن.

۱-۷) قرآن تأکید می‌کند که در زمین حرکت کنید، شاید سرنوشت کافران را بینید.

۱-۸) ای کاش ما با حسین بودیم تا ما را از ندادانی نجات دهد.

۱-۹) کسی که هیچ (وفای) به پیمانی ندارد، هیچ دینی ندارد.

۱-۱۰) ز) همان‌از سنت (رسول خدا) آن است که مرد با مهمانش تا درب خانه خارج شود.

۱-۱۱) غذا نهید - نمی‌خورید

۱-۱۲) (الف) تمدن غربی هرگز پاکدامنی را به مردم یاد نخواهد داد.

۱-۱۳) لَنْ تَعْلَمْ (لن + فعل مضارع) مستقبل منفی است، پس ترجمه صحیح آن «یاد نخواهد داد» است. نکتهٔ دیگری که باید بدانیم این است که «الحضاره» مبتدا و مؤنث است و «لَنْ تَعْلَمْ» که خبر آن می‌باشد نیز به شکل مؤنث آمده است.

۱-۱۴) ب) از مدیر سؤال شده است: آیا در مدرسه دانش‌آموزی هست؟

۱-۱۵) قد سُئل (قد + فعل ماضی) معادل ماضی نقلی است، پس ترجمه آن «سؤال شده است» می‌باشد. همچنین سُئل فعل ماضی مجھول است؛ پس دقت کنید که باید به شکل مجھول ترجمه شود.

۱-۱۶) ج) برای بعضی از ملت‌ها دینی نبود (بعضی از ملت‌ها دینی نداشتند).

۱-۱۷) «کان» معمولاً معنای «بود» یا «است» می‌دهد و «لم یکن» (لم + فعل مضارع) ساختار ماضی منفی (ساده یا نقلی) دارد، پس لم یکن = ما کان می‌باشد و معنای «نبود»، «نبوده است» یا «نیست» می‌دهد.

۱-۱۸) د) بیشتر مردم سپاس‌گزاری نمی‌کنند.

۱-۱۹) فعل «لَا يَشْكُرُون» مضارع منفی است، زیرا «لَا» آخر فعل را تغییر نداده؛ پس «سپاس‌گزاری نمی‌کنند» ترجمه می‌شود.

۱-۲۰) (الف) ای کاش دوستان هنگامی که می‌میرم مرا به خوبی .....

۱-۲۱) ب) يَدُكُرُونَ به ضمیر «ی» متصل شده و نیاز به نون و قایه دارد (فعل + ن + ی) پس «يدکروني» صحیح است.

۱-۲۲) (الف) قبل از «يَدُكُرُونَ»، حرف مشبه بالفعل «لیت» آمده، پس فعل را به صورت «مضارع التزامی» ترجمه کنیم.

۱-۲۳) ب) خداوند قرآن را عربی قرار داد شاید مردم ..... .

۱-۲۴) ب) بیندیشند  بیندیشید  بیندیشند

۱-۲۵) فعل بعد از «لَعَلَّ» باید به شکل مضارع التزامی (بیندیشند) ترجمه شود. با آمدن «الناس» نمی‌توان «تَعْقِلُونَ» را برگزید؛ زیرا مخاطب است و از جهت معنا صحیح نخواهد شد. در «تَعْقِلُوا» هم دو اشتباه وجود دارد، زیرا «نون» فعل بعد از «لَعَلَّ» حذف نمی‌شود (مجزوم

نمی‌شود) و از جهت معنا هم جمله صحیح نخواهد بود.



**۱۸- الف) سَأْلُ الْأَبْ وَلَدَهُ مُتَعَجِّبًا : لِمَ تَبَكِّي؟!**

مفعول هاں

**ترجمہ** پدر از فرزندش با تعجب پرسید: چرا گریه می کنی؟!  
وَلَدٌ بَعْدَ أَنْ فَعَلَ «سَأْلٌ» أَمْدَهُ وَبِهِ دُوْلِيلٌ مُفْعُولٌ أَسْتَ: أَوْلَا إِذْ لَحَاظَ عَنَّا «وَلَدٌ» مُتَقْتَمٌ فَارِسِي أَسْتَ كَه مَعْوِلاً مَعْادِلٌ مُفْعُولٌ عَرَبِيٌّ أَسْتَ. ثَانِيًّا «وَلَدٌ» مُنْصَوبٌ (هـ، يـ، يـنـ، ... ) أَسْتَ. مُتَعَجِّبًا: حَالٌ أَسْتَ. زِيرَا بِيَانِكَرْ حَالَتْ وَبِيَزِيَّيِّي «الْأَبُ» أَسْتَ وَنَكَرْهُ وَمُنْصَوبٌ (هـ، يـ، يـنـ) أَسْتَ.

**ب) لا يَسْتَطِيعُ الصَّعُودُ إِلَى الْغَارِ إِلَّا الْأَقْوِيَاءِ.**

فَارِسِي

**ترجمہ** به جز نیرومندان کسی نمی تواند به غار صعود کند.  
إِلَى الْغَارِ: جَارٌ وَمُجْرُورٌ أَسْتَ. إِلَيْهِ: بِهِ مَعْنَايِ «بِهِ، بِهِ سَوَى» أَسْتَ وَازْ حَرْوَفَ جَازْ مُحْسُوبٌ مِي شُودَ كَه هَمُواهِرَه بَعْدَشِ اسمِي آيَدَ.

ج) دانشآموزان (دختر) با تلاش درس‌هایشان را می خوانند.

خبر: تَقْرَآنٌ

جمله با «الطلابات» شروع شده و چون اسم است، پس نقش دستوری آن مبتدا خواهد بود. پس از مبتدا، خبر می آید. در اینجا تَقْرَآنٌ = مَخْوَانِدٌ خبر از نوع فعل است، زیرا توضیح و خبری است که پیرامون دانشآموزان می دهد.

**۱۹- الف)** ای نفس اطمینان یافته به سوی پروردگارت بازگرد، در حالی که تو از او راضی هستی و او هم از تو راضی است.

**المُطمِئْنَةُ:** اسم فاعل است (مـ...يـ) که از فعل ثالثی مزید ساخته شده است.

راضیه: اسم فاعل است از فعل ثالثی مجرد که بر وزن «فاعل» می آید.

مَرْضِيَّة: اسم مفعول است از فعل ثالثی مجرد که بر وزن «مفعول» می آید.

**نکته رَاضِيَّة** ← اسم مفعول ← مَرْضِيَّوْيِ ← تغیر می کند ← مُؤْتَث

ب) آقای حسینی مردی بسیار صبور است و نزدیک مسجد زندگی می کند.  
صَبَارٌ: اسم مبالغه است، اسم مبالغه معمولاً در وزن‌های «فَعَالٌ» و «فَعَالَةٌ» می آید و در ترجمة آن معمولاً از قید «بسیار»، «خیلی» استفاده می کنیم.  
الْمَسْجِد: اسم مکان است، اسم مکان معمولاً در وزن‌های «مَفْعُلٌ»، «مَفْعِلٌ» و «مَفْعَلَةٌ» و جمع آنها «مَفْاعِلٌ» می آید.

ج) کوه اورست بلندترین کوه در سراسر جهان شمرده می شود.

أَعْلَى: اسم تفضیل است، اسم تفضیل در دو وزن «أَفْعُلٌ» (مذکور) و «فَعْلِيٌّ» (مؤنث) می آید.

**۲۰- ۱)** از واحبات دینی است و از اجزای آن، سعی (تلاش، دویدن) و پرتاب سنگ است. ← حج

(۲) خودرویی است که در مزرعه‌ها آن را به کار می گیریم. ← تراکتور

(۳) هرگاه نام خداوند در غذا برده شود، در غذا آن را می باییم. ← برکت

(۴) آنها با سخنی مخفیانه شروع به سخن گفتن کردن. ← پیچ می کند

كلمات اضافی: الْقَرَابِين: قربانی‌ها، الْمُجِيب: پاسخ‌دهنده

**۲۱- الف)** کوه نور مرتفع است و در شهر مدینة النبی ﷺ واقع است.

**نکته** «جَبَلُ النُّور» کوه نور در غار حراء در آن واقع است در شهر مکه می باشد.

ب) تعدد خدایان از خرافات و عبادتشان از گناهان کبیره است.

ج) افتخار کردن به دودمان از بهترین نیکی است.

د) «ملت» همان اهل سرزمینی است که در یک مکان زندگی می کنند و «جمع» آن «شَعَب» است.

**شَعَب:** ملت، جمع مکتسر: شَعَوب / شَعَبة: گروهی از چیزی، جمع مکتسر: شَعَب

**۱۳- الف)** گاهی پسر عزیزم مشتاق می شود که مسابقه فوتبال را از تلویزیون ببیند.  
(قد + مضارع = گاهی + مضارع)

ب) سُسْت و غمگین نشوید، در حالی که شما برتر هستید.

ج) ای مادر جان؛ به تعمیر کار اتوبوس‌ها زنگ بزن، زیرا آن خراب است.

د) پروردگار، با فضلت با ما رفتار کن و با عدلت با ما رفتار نکن.

ه) بعد از پرتاب کردن قطره‌های آب به سوی حشره، حشره می افتد، سپس آن را می بلعد.

و) هنگام پدیدآمدن سختی‌ها رحمت (خداآوند) با سرعت فرود می آید.

**۱۴- صحنه - می گذرند**

**۱۵- گزینه ۲** در این گونه سوالات، ابتدا به ترجیه دقیق فعل‌ها توجه کنید. «تُحاوِل = تلاش می کند» و «تُسَاعِدُ = کمک می کند» این دو فعل مضارع هستند و در گزینه (۱) به اشتباه به شکل ماضی استمراری ترجیمه شده است.

**۱۶- الف)** چرا تکالیفتان را انجام نمی دهید؟

لَا تَعْلَمُونَ (لا + فعل مضارع «بدون تغییر») معادل مضارع منفي است و صيغه دوم شخص جمع (جمع مذکر مخاطب) است.

ب) از مواد قندی منع می شویم.

«مَنْعَ = بازداشت، منع کرد» و صيغه متکلم مع الغیر مضارع آن «تَنْهَى = منع می کنیم» می باشد؛ اما توجه داشته باشید که فعل مضارع مجھول است و در ترجیمه باید از مشتقات «شدن» استفاده کنیم.

ج) لطفاً نامه‌نگاری کنید.

تکایا: فعل امر است و مشترک بین دوم شخص جمع مذکر و مؤنث است؛ یعنی «صيغه‌های مشتای مذکر مخاطب» و «مشتای مؤنث مخاطب» - ثلاثی مزید باب «تَقَاعِلٌ» به معنای نامه‌نگاری کنید.

**نکته** «تکایا» مشترک در سه صیغه است. در اینجا قبل از فعل، «رجاء = لطفاً آمده» پس حتماً امر است؛ ولی صيغه آن می تواند مشترک بین «مشتای مذکر مخاطب» و «مشتای مؤنث مخاطب» باشد که در زبان فارسی هر دوی اینها به معنای «نامه‌نگاری کنید» می باشد، اما احتمال دیگری نیز وجود دارد که «تکایا» مشتای مذکر غایب باشد که معنای آن «نامه‌نگاری کردن» خواهد شد ولی در این جمله این معنا صحیح نخواهد بود.

د) همکلاسی ام را به یاد آورده بودم.

«كُنْثٌ قَدْ تَذَكَّرُثُ» [آکان + (قد) + ماضی] ساختار ماضی بعید است، پس در ترجمة آن از مشتقات «بود» استفاده می کنیم.

**۱۷- الف)** پدر بزرگ هم روز فریضه نماز را در مسجد به جای می آویزد.

به جای می آوردم

به جای می آوردم (مؤنث) - به جای می آوری (مذکور)

«أَذَّيَّتُ» فعل ماضی مخاطب است و به معنای «به جا آوردم» است که معنای صحیحی در جمله نخواهد داشت.

«تُؤْتَيِّي» دووجهی است، اگر سوم شخص مفرد مؤنث غایب باشد به معنای «به جا می آوردم» است و از لحاظ معنی صحیح است ولی از نظر جنسیت با فاعلش که ضمیری مستتر (هو) است که به «جَذِي» = پدر بزرگم «بازمی گردد، مطابقت ندارد. اگر دوم شخص مفرد مذکر مخاطب» باشد به معنای «به جا می آوری» است که چنین معنایی در جمله صحیح نیست؛ اما کان **يُؤْتَيِّي** (کان + مضارع) ساختار ماضی استمراری دارد و به معنای «به جا می آوردم» است که هم از لحاظ معنی و هم از جهت مطابقت با «فاعل» صحیح است.

ب) در سال‌های گذشته در کتاب‌های دینی **خوانده بودم** که اولین آیات قرآن کریم در غار جراء نازل شد.  نخواهیم خواند  می خواندیم  خوانده بودم

«لَئِنْ تَنْهَىً» (لن + مضارع) معادل مستقبل منفي و به معنای «نخواهیم خواند» است و با توجه به این که در جمله قید «سال‌های گذشته» آمده از لحاظ معنی صحیح نخواهد بود.

«كَنَّا تَنْهَىً» (کان + مضارع) ساختار ماضی استمراری دارد و به معنای «می خواندیم» است و با توجه قید «سال‌های گذشته» ترجمة دقیقی نیست.

اما «كُنْثٌ قَدْ قَرَأَتُ» [آکان + (قد) + ماضی] معادل ماضی بعید و به معنای «خوانده بودم» است که از لحاظ معنی کاملاً با جمله هماهنگ است.



### ﴿آزمون شماره ۹ (نوبت دوم)﴾

- ۱- الف) با یکتاپرستی به دین روی آور.  
 ب) علاقهمندان ماهی‌های تزیینی شیفتۀ این ماهی هستند.  
 ج) هر ظرفی با آن چه در آن قرار داده شد (می‌شود) تنگ می‌شود.  
 د) عرب و غیرعرب کسی را که تو انکار کردی می‌شناسند.
- ۲- زندگی - نادانی - زندگانی - ستایش - صبر - نکوهش  
 الف) الحیة = القیش (زندگانی)  
 ب) الْمَدْحُ (ستایش) ≠ الدَّمُ (نکوهش)
- ۳- ورزشگاه  مدرسه  آبشار  ایستگاه  
المُلْعَبُ، الْمَدْرَسَةُ و الْمَوْقِفُ اسم مکان هستند، ولی الشَّالَّ اسم مکان نیست.
- ۴- الْقُوشُ (کنده‌کاری) ← الْتَّقْوَشُ  
 ۵- الف) ای نفس آرامش یافته به سوی پروردگارت بازگرد.  
 ب) هشام به مردم نگاه می‌کرد و (در حالی که) گروهی با او بودند.  
 ج) ابراهیم تلاش کرد که قومش را از پرستش بتها نجات دهد.  
 د) هیچ فقری سخت‌تر از نادانی نیست و هیچ عبادتی همچون تفکر نیست.  
 ه) به درستی که انسان در زبان است بهجز کسانی که ایمان آورند و کارهای شایسته انجام دادند.  
 و) زین العابدین ﷺ خانه کعبه را همچون بزرگان طوف کرد.  
 ز) بازیکنان ایرانی از مسابقه با خوشحالی بازگشتند.  
 ح) فرزدق حاضر بود پس قصیده‌ای در مدح امام الله سرود.  
 ط) چه ساکنی که خواننده در خواندن آن می‌کوشد و در وجودش تأثیر می‌گذارد.  
 ی) انسان عاقل می‌تواند در هر موضوعی غذایی فکری بیابد.

۶- الف) گزینه «۲»

اشتباه گزینه (۱): «الزرع: دشت» به اشتباه «باغ» ترجمه شده - «الصفا: تخته سنگ» به اشتباه «کوه» ترجمه شده است.

ب) گزینه «۱»

اشتباه گزینه (۲): «خليقا» فعل ماضی مجھول و به معنای «آفریده شده‌اند» است که به اشتباه به صورت معلوم یعنی «آفریدند» ترجمه شده است.

۷- الف) گفتند او را بسوزانید و خدایانتان را ياری کنید.

حرّقاوا: فعل امر با باب تفعیل است صیغه جمع مذکور مخاطب - انصروا: فعل امر ثلاثی مجرّد است و صیغه آن مفرد مذکور مخاطب است.

ب) شخص بخیل در دنیا همچون فقیران زندگی می‌کند.

«عيش» مفعول مطلق نوعی است، زیرا مصدر، منصوب از جنس فعل است و بعد از آن مضاف‌الیه آمده. در ترجمة این گونه مفعول مطلق نوعی معمولاً از کلمات «همچون، مانند، مثل ...» استفاده می‌کنیم.

ج) انگلیسی را از گردشگران در استان اسوان یاد گرفت.

۸- الف) تقرّب: نزدیک شد

(۱) به خداوند نزدیک خواهد شد. (س، سوف + مضارع = مستقبل)

(۲) آن‌ها به خوبی‌ها نزدیک می‌شوند. (مضارع باب تفعّل - صیغه جمع مذکور غایب)

(۳) به گناه نزدیک نخواهیم شد. (لن + مضارع = مستقبل منفی)

ب) أرسل: فرستاد

(۱) نامه‌ای نفرست. (لا نهی + مضارع مجزوم = نهی)

(۲) تکالیف‌شان را نفرستادند (نفرستاده‌اند). (لم + مضارع = ماضی منفی ساده یا نقلی)

(۳) او خبری فرستاده است (فرستاد). (قد + مضارع = ماضی نقلی یا ساده)

ج) إمتناع: خودداری کرد.

(۱) دانش‌آموز از خواهیدن خودداری می‌کرد. (كان + مضارع = ماضی استمراری)

(۲) لطفاً از خوردن خودداری کن. (امر باب افعال صیغه مفرد مذکور مخاطب)

۹- التحجه مادر گفت: من کوه نور را که پیامبر ﷺ در غار حرا واقع در قله آن عبادت می‌کرد به یاد می‌آورم اما من غار را ندیدم، زیرا آن بالای کوهی بلند واقع است که جز افراد قوی نمی‌توانند از آن بالا بروند ( فقط افراد قوی می‌توانند از آن بالا بروند).

نوعی از ماهی در آفریقا پیدا می‌شود که خودش را در پوششی از مواد مخاطی (لزجی) که از دهانش خارج می‌شود، پنهان می‌کند و خودش را زیر گل دفن می‌کند سپس بیش از یک سال می‌خوابد.

الف) آیا همه مردم می‌توانند به غار صعود کنند (توانایی صعود به غار دارند)?

لا، لا يستطيع صعوده إلا الأقوية.

ب) چه کسی در غار حراء عبادت می‌کرد؟ کان النبي ﷺ يتبعيد في غار حراء.

ج) ماهی کجا خودش را پنهان می‌کند؟ یُسْتَرِّ نَفْسَهُ فِي غِلَافٍ مِّنَ الْمَوَادِ الْمُخَاطِيَةِ.

د) ماهی چه مدتی می‌خوابد؟ یَنَامُ السَّمْكُ أَكْثَرُ مِنْ سَنَةٍ.

۱۵- التحجه بدن قوی غذای مناسبی را برای خودش جذب می‌کند.

الف) یَجَذِبُ: گزینه «۱»

اشتباه گزینه (۲): «يَجَذِبُ» فعل مضارع معلوم است که به اشتباه «مجھول» معرفی شده.

۱۶- ماضی معلوم: فَعَلَ ← ماضی مجھول: فُعَلَ

مضارع معلوم: يَفْعُلَ ← مضارع مجھول: يُفْعُلَ

ب) مُنَاسِبًا: گزینه «۲»

اشتباه گزینه (۱): «مُنَاسِبًا» به دلیل این که تنوین (ـ) دارد پس نکره است. «مناسباً» صفت

است برای «غذاء» زیرا اولاً ویژگی و صفت «غذاء» را می‌گوید ثانیاً از نظر جنس و تعداد

و اعراب (حرکت) بین «غذاء» (موصوف) و «مناسباً» (صفت) کاملاً هماهنگ وجود دارد.

در گزینه (۱) به اشتباه «مُنَاسِبًا» را مضاف‌الیه نوشته است.

۱- اسم الفاعل - فاعل (ثلاثی مجرّد)

- مُ... - (ثلاثی مزید)

۲- اسم المفعول - مفعول (ثلاثی مجرّد)

اسم مشتق: - مُ... - (ثلاثی مزید)

۳- اسم المبالغة: فَعَالٌ - فَعَالَةٌ

۴- اسم التفضيل: أَفْعَلُ - فُعْلِيٌّ

۵- اسم المكان: مَفْعَلٌ - مَفْعَلَةٌ

۱۰- الف) ضعیف‌ترین مردم کسی که از پوشاندن رازش ناتوان باشد.

«أَضْعَفُ» بر وزن أَفْعَل است پس اسم تفضیل است و بعد از آن اسم (الثاس) آمده و مضاف‌الیه است، در نتیجه «أَضْعَفُ» را «ضعیف‌ترین» ترجمه می‌کنیم.

ب) تماشاگران تیم بِرَنْدَه را در ورزشگاه تشویق می‌کنند.

الفائز: برنده اسم فاعل و الملعوب: ورزشگاه اسم مكان است.

۱۱- الحال [بَعَثَ اللَّهُ النَّبِيُّينَ مُبَشِّرِينَ = خداوند پیامبران را بشارت‌دهنده برانگیخت.]

صاحب حال هال

# درس نامهٔ توب برای شب امتحان

**مثال:** «إنَّ أَكْرَ وَسْطَ جُمْلَةِ بِيَابِدِ مَعْمُولاً بِهِ مَعْنَى زِبْرَا» مَيْ باشَدْ.  
خداوند است.

**مثال:** «أَنَّ»: بِهِ مَعْنَى كَهْ مَيْ باشَدْ.  
«أَنَّ» بَينَ دُوْ جُمْلَهِ مَيْ آيَدْ وَ آنَ دُوْ رَا بِهِ هُمْ پِيُونَدِ مَيْ دَهَدْ.

بَدَانِيدْ كَهْ خداوند داراي مجازات شديد است. (شديد مجازات مي کند). (المانده/٩٨)

کار کرد	معنا	نوع حرف
در ابتدای جمله و بر سر جمله اسمیه می آید.	همان، قطعاً	حرف مشبه بالفعل
در وسط جمله می آید و دو عبارت را به هم پیوند می دهد.	که	حرف مشبه بالفعل
ابتدای جمله می آید و آن را شرطیه می کند و فعل شرط و جواب شرط را مجزوم (ذ، ذ) می کند و معنای فعل شرط را به مضارع التزامي تبدیل می کند.	اگر	ادات شرط
همراه فعل مضارع می آید و معنای آن را به مضارع التزامي تبدیل می کند.	که	حرف ناصبه

**مثال:** «كَانَ» برای بیان «مشابهت» است. هر وقت كَانَ را در جمله‌ای دیدید آن را «كَوي» و «ماند» ترجمه کنید.

كَانَ إِرْضَاءً جَمِيعِ النَّاسِ غَايَةً لَا تُذَرُّكُ: **كَوي** خشنود ساختن همه مردم، هدفی است که به دست آورده نمی شود.

**مثال:** «كَانَ» را با «كان» اشتباه نگیریم. **كان** جزء افعال ناقصه است و به معنای «بود، است و فعل کمکی» می باشد.

**مثال:** «لَكَنَ»: به معنای «ولی» و «اما» می باشد و برای تکمیل یا رفع ابهام جمله قبل می آید.

**مثال:** «إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَ لَكِنَ النَّاسُ أَفْسَدُهُمْ يَظْلَمُونَ» خداوند ذرهای به مردم ستم نمی کند ولی این مردماند که به خوبیشتن ستم می کنند. (يوش/٤٤)

**مثال:** «لَكِنَ» را با «لَكِنْ» اشتباه نگیریم. «لَكِنْ» آخرش ساکن است و معنایش هم تقریباً با «لَكِنْ» یکی است، ولی حرف مشبه بالفعل نیست بلکه حرف عطف است.

**مثال:** «لَيْتَ»: به شکل «يَا لَيْتَ» هم می آید و به معنای «كاش» و «اي كاش» است.

**مثال:** «يَا لَيْتَنَا أَحْعَنَا اللَّهَ»: اي كاش ما خدا را اطاعت می کردیم (کرده بودیم). (الاحزاب/٦٦)

**مثال:** هر گاه «لَيْتَ» به ضمیر متصل «ي» وصل شود، بین این دو «نون و قایه» می آید و به شکل «لَيْتَني» می نویسیم (لَيْتَ + ن» و قایه + ي = لَيْتنی).

**مثال:** «يَا لَيْتَنِي مُكْثُ ثُرَاباً»: اي كاش من خاک بودم. (النبا/٤٠)

**مثال:** «لَعْلَ»: به معنای «شاید» و «امید است» ترجمه می شود.

**مثال:** «لَعْلَ السَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيبًا»: شاید قیامت نزدیک باشد. (الاحزاب/٦٣)

**مثال:** «لَعَلَ شَابِدٍ»: امید است را با «لَيْتَ» اي كاش اشتباه نگیرید؛ خیلی از بجهها این دو را جابه جا می گیرند.

## الدَّرْسُ الْأَوَّلُ: الْدِّينُ وَالْتَّدِينُ

«الْحُرُوفُ الْمُشَبِّهَةُ بِالْفِعْلِ» و «الْتَّافِيَةُ لِلْجِنْسِ» و معنای آن‌ها

### الْحُرُوفُ الْمُشَبِّهَةُ بِالْفِعْلِ

به مثال‌های زیر توجه کنید:

**مثال:** «إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ لَكِنَ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ»:

بی گمان وعده خدا حق است ولی بیشتر آن‌ها نمی دانند. (يوش/٥٥)

**مثال:** «أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»:

آیا ندانستی که حکومت آسمان‌ها و زمین، از آن خداست؟ (البقرة/١٥٧)

به حروفی مانند **إِنَّ**، **أَنَّ**، **لَكِنَّ**، **كَانَ**، **لَيْتَ**، **لَعْلَ** «حروف مشبهه بالفعل» می گوییم.

این حروف بر سر جمله اسمیه می آیند و اعراب مبتدا را تغییر می دهند؛ یعنی مبتدای جمله را اسم خود می کنند.

بهتر است به چند مثال زیر به همراه تغییر حرکات کلمات توجه کنید:

**مثال:** «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ»: همانا خداوند بدکاران را دوست ندارد. (القصص/٧٧)  
اسم **إِنَّ** فبر **إِنَّ**

**مثال:** «لَعْلَ النَّصْرُ قَرِيبٌ»: امید است پیروزی نزدیک باشد.  
اسم **لَعْلَ** فبر **لَعْلَ**

در مثال‌های بالا «الله» و «النصر» اسم **إِنَّ** و **لَعْلَ** هستند.

اما یک نکته! اسم «حروف مشبهه بالفعل» می تواند ضمیر متصل باشد، مانند:

**مثال:** «كَلَّ هُمْ بَيْتَنَ مَرْضُوضٌ»: **كَوي** آن‌ها ساختمانی استوارند. (الصف/٤)  
اسم **كَلَّ** فبر **كَلَّ**  
کَلَّ

### فن ترجمه

آشنایی با معانی حروف مشبهه بالفعل سیار مهم است؛ پس به مثال‌ها و نکاتی که مطرح می کنیم توجه کنید.

**مثال:** «إِنَّ»: به معنای «قطعاً»، همانا، به درستی که، بی گمان است؛ به عبارت دیگر، جمله پس از خود را تأکید می کند.

**مثال:** «إِنَّ اللَّهُ غَفُورٌ»: قطعاً خداوند بخشنده است.

**مثال:** «إِنَّ» که به معنای «قطعاً»، همانا... می باشد در اول جمله می آید.

در متن‌هایی که برای دوران حاضر است می توان «إِنَّ» را ترجمه نکرد.

**مثال:** «إِنَّ هَذَا السَّمَكَ يَعِيشُ فِي افْرِيقَا»: این ماهی در آفریقا زندگی می کند.

**مثال:** هرگاه **إِنَّ** به ضمیر «ي» متعلق شود آن را به صورت «إِنَّا» و «إِنَّتُمْ» می نویسیم.

**مثال:** «إِنَّا أَعْطَيْنَاكُمُ الْكَوْثَرَ»: به درستی که ما به تو خیر زیاد عطا کردیم. (الکوثر/١)

**مثال:** هر گاه **إِنَّ** به ضمیر متصل «ي» وصل شود، می توان بین این دو «نون و قایه» آورد و به شکل «إِنَّي» بنویسیم (**إِنَّ** + ن» و قایه + ي = **إِنَّي**).

**مثال:** «إِنَّمَا أَنَا اللَّهُ»: به درستی که من همان خدای هستم. (طه/١٤)

**مثال:** اگر حرف **ما** به **إِنَّ** متعلق شود (**إِنَّما**، معنی «تشها» و «فقط» می دهد و دیگر از حروف مشبهه بالفعل نیست.

**مثال:** «إِنَّمَا الْفَحْرُ لِعَلْلٍ ثَابِتٍ»: افتخار **تشها** به خردی استوار است.

خُبْ بِرُوْبِم سراغ اصل داستان که ترجمه «لا»ی نفی جنس است.

«لا»ی نفی جنس به معنای «**هِيج ... نِيست**» یا «اصلًا ... وجود ندارد» می‌باشد.

به مثال‌ها توجه کنید:

**مثال** **الف** لا میراث کاًلَدِب: **هِيج** میراثی مانند ادب **نِيست**. (اصلًا هیج میراثی مانند ادب وجود ندارد.)

**مثال** **الله** لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ: **هِيج** معبدی جز الله **نِيست**.

(نوع «لا»)

در زبان عربی چند نوع «**لا**» داریم که معنا و کاربرد هر کدام متفاوت است؛ پس لازم است انواع «لا» را بشناسیم.

**١** **«لا» به معنای «نه»:** این «لا» حرف است و متضاد «نعم» است و در پاسخ «هل» و «أ» (آیا) می‌آید.

**مثال** **فَلْ الظَّالِبُ الْمَتَكَاسِلُ تَاجِحٌ؟ لا.** آیا دانش‌آموز تنبل موقع است؟ **خَيْر (نه)**.

**٢** **«لا»ی نهی:** بر سر فعل مضارع می‌آید و ظاهر فعل مضارع را تغییر می‌دهد (مجزوم می‌کند). در سال‌های قبل با فعل نهی دومشخص آشنا شدید. (تکثیر ← لا تکثیر:

نویسی / شُبُون ← لا شُبُون: دشنام ندهید)

اما «لا»ی نهی می‌تواند قبل از فعل‌های مضارع اول و سوم شخص هم باید که در این صورت به همراه «**نباید**» ترجمه می‌کنیم. **لا نهی** + مضارع غایب و متکلم = **نباید** + مضارع التزامی]

سوم شخص مفرد ← لا يَخُرُّون ← نباید تو را غمگین کند.

اول شخص جمع ← لا يَذْهَب ← نباید برویم.

**٣** **«لا»ی نفی مضارع:** بر سر فعل مضارع می‌آید و ظاهر فعل مضارع را تغییر نمی‌دهد و معنای آن را منفی می‌کند.

**مثال** **يَرْحَمُ = رَحْمَ مِنْ كَنْد / لا يَرْحَمُ = رَحْمَ نَمِيْ كَنْد**

يَدْ كَرْ = يَادِ مِنْ كَدْ / لا يَدْ كَرْ = يَادِ نَمِيْ كَنْد

**٤** **«لا»ی نفی جنس:** در ابتدای درس‌نامه، عملکرد و معنای آن را نوشتیم.

حالا برای این‌که انواع «لا» را بهتر بشناسیم با همدیگر مثالی را بررسی می‌کنیم:

**سؤال** انواع «لا» را در مثال‌های زیر مشخص کنید.

الف) ... رَبَّنَا وَ لَا تَحْمَلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ ... (البقرة/٢٨٦)

ب) لَا يَئُرُّكُ اللَّهُ إِلَّا إِنَّسَانَ سُدُّيَ.

**پاسخ الف** لا تَحْمَلْنَا: بر ما تحمیل نکن. (لا)ی نهی است؛ زیرا بر سر فعل مضارع آمده

و آن را مجزوم (ـ) کرده است.

لا طَاقَةَ لَنَا: هیج طاقتی برای ما نیست. (لا)ی نفی جنس است؛ زیرا بر سر جمله اسمیه

(مبتدا) آمده و آن را مبنی بر فتحه (ـ) کرده است.

**ب** لَا يَئُرُّكُ: رها نمی‌کند (لا)ی نفی مضارع است؛ زیرا بر سر فعل مضارع آمده و حرکت آخر آن را تغییر نداده است.

### كلمات و عبارات مهم درس

#### فعلها

أقام - يُقِيمُ: بر پا کرد - بر پا می‌کند

تَدَلُّ: راهنمایی می‌کند

أَمْ يَئُرُّكُ: رها نکرد - رها نکرده است

أَنْ يُتَرَكَ: که رها شود

فَدَدَّهَا: با ما سخن گفته است

وَ لَنْدَكْرُ: و باید یاد کنیم

أَنْ يُتَقَدِّمَ: که نجات دهد

عَلَّقَ: اویزان کرد

لَمَّا خَرَجَ: هنگامی که بیرون رفت

حتماً تا به حال متوجه شده‌اید که ترجمة انواع فعل در کتاب شما بسیار مورد تأکید است؛ بنابراین حالا بینیم که **لَيْتْ** و **لَعَلَّ** در ترجمة فعل چه تغییری ایجاد می‌کنند.

**١** **اگر جمله‌ای دارای لَيْتْ و لَعَلَّ باشد و بعد فعل مضارع باید (لَيْتْ یا لَعَلَّ ... + فعل مضارع آن فعل مضارع را به صورت «مضارع التزامي» (ـ+بن مضارع + شناسه) ترجمه می‌کنیم. (لَيْتْ یا لَعَلَّ ... + فعل مضارع = مضارع التزامي)**

**مثال** **إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ**: مضارع

بی‌گمان ما قرآنی را (به زبان) عربی قرار دادیم امید است شما خردورزی کنید. (الزخرف/١٣)

همان‌طور که در مثال می‌بینید «**تَعْقِلُونَ** = خردورزی می‌کنید» فعل مضارع است ولی چون قبل از آن «**لَعَلَّ**» آمده به شکل «مضارع التزامي» ترجمه می‌کنیم.

**مثال** **يَا لَيْتَ قَوْمِ يَعْلَمُونَ**: ای کاش خوبشاوندانم بدانند. (یس/٢٦)

مضارع التزامي

اگر موافقید از هر کدام دوباره مثالی بینیم:

**مثال** **لَعَلَّ الطَّلَابُ يَجْتَهِدُونَ**: شاید دانشجویان تلاش کنند.

مضارع التزامي

**مثال** **لَيْتَ الشَّبَابَ يَعْوَدُ**: کاش جوانی برگرد.

مضارع التزامي

**٢** **اگر جمله‌ای دارای لَيْتْ و لَعَلَّ باشد و بعد فعل ماضی باید (لَيْتْ یا لَعَلَّ ... + فعل ماضی) آن فعل ماضی را می‌توان به صورت **ماضی استمراری** (می + ماضی +**

شناسه) یا به صورت ماضی بعيد (بن ماضی + + فعل بود + شناسه) هم ترجمه کنیم.

(لَيْتْ یا لَعَلَّ ... + فعل ماضی = ماضی استمراری)

(لَيْتْ یا لَعَلَّ ... + فعل ماضی = ماضی بعيد)

**مثال** **لَيْتَنَا أُمْتَنَعْنَا**: کاش ما از آن خودداری می‌کردیم. (خودداری کرده بودیم).

ماضی استمراری

ماضی بعيد

**مثال** **لَيْتَنَا شَاهَدْنَا**: جمیع مُدْنِ بِلَادِی:

ماضی

کاش همه شهرهای کشورم را می‌دیدیم. (ماضی استمراری) ← ترجمه صحیح تر

کاش همه شهرهای کشورم را دیده بودیم (ماضی بعيد) ← ترجمه صحیح

### لا النافية للجنس

به مثال‌های زیر توجه کنید:

**الف** **لَا يَبْلُغُ أَجْمَلُ مِنَ الْعَافِيَةِ**: هیج لباسی زیباتر از سلامتی نیست.

**ب** **لَا عِبَادَةٌ مِثْلُ الشَّكْرِ**: هیج عبادتی همانند اندیشه‌یدن نیست.

در مثال‌ها **لَا**ی نفی جنس را می‌بینید.

«لا»ی نفی جنس بر سر جمله اسمیه می‌آید و حرکت مبتدا را تغییر می‌دهد؛ یعنی مبتدا را اسم خود و مفتوح (ـ) می‌کند.

**ویزگی‌های اسم لَای نفی جنس:** ۱- ال نمی‌گیرد (نکره است). ۲- تنوین نمی‌گیرد. ۳- همواره فتحه (ـ) دارد.

به چند مثال دیگر به همراه تغییر حرکات کلمات توجه کنید.

**الف** **لَا فَتَرَ أَشَدُ مِنَ الْجَهْلِ**: هیج فقری سختتر از نادانی نیست.

اسم الای فهر الای

نفی پنس نفی پنس

**ب** **لَا جَهَادٌ كَيْهَادٍ النَّفَسٍ**: هیج پیکاری مانند پیکار با نفس نیست.

اسم الای فهر الای

نفی پنس نفی پنس

طَوْا: گمان کردن

سَأَلُوهُ: از او پرسیدند

إِسْأَلُوا: بپرسید

بَدَّوْهَا يَتَهَامُونَ: شروع به سخن‌گفتن کردند

أَنْصَرُوهُ: یاری کنید

أَقْذَدُهُ: او را نجات داد

أَحْضَرُوهُ: او را آوردند

تَشَائِلُونَيِّ: از من سوال می‌کنید

لَا يَتَكَلَّمُ: سخن نمی‌گوید

حَرَقُوهُ: او را بسوزانید

قَدَفُوهُ: او را انداختند

أَقْذَدُهُ: او را نجات داد

## ساکر کلمات و عبارات

حَيْفَا: یکتاپرستی نسل یا نژادی از مردم

الْحَضَارَاتُ: تمدن‌ها

الْقُوشُ: کنده‌کاری‌ها

الْتَّمَاثِيلُ: تندیس‌ها

الْغَرَابِينُ: قربانی‌ها

مَرَّ الْعُصُورُ: گذر زمان (گذشت دوره‌ها)

تَبَارَكَ وَتَعَالَى: بزرگ و بلندمرتبه است

الْسَّيْرَةُ: روش و کردار

وَجِيدًا: تنهایی

الْأَصْنَامُ: بت‌ها

الْفَأْسُ: تبر

الْإِسْتِهْزَاءُ: مسخره کردن

الْتَّدَيْنُ: دینداری

## متنا درس

﴿أَفَمْ وَجْهَكَ لِلَّدَنِ حَنِيفًا﴾

با یکتاپرستی به دین روی آور. (بوئنس/ ۱۰۵)

لَا شَعْبٌ مِنْ شُعُوبِ الْأَرْضِ إِلَّا ... هیچ ملتی از ملل زمین نیست مگر ...

تَعْدُدُ الْأَلِهَةُ وَتَقْدِيمُ الْأَقْرَابِينِ: چندگانگی خدایان و پیشکش کردن قربانی‌ها

﴿أَيُّ يُحَسِّبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يَثْرَكَ سُدًى﴾:

ای انسان گمان می‌کند که بیهوده رها می‌شود؟ (القيمة/ ۳۶)

قَدْ حَدَّثَنَا الْقُرْآنُ عَنْ سِيرَةِ الْأَنْبِيَاءِ وَصِرَاعِهِمْ:

قرآن با ما درباره روش پیامبران ﷺ و کشمکش آن‌ها سخن گفته است.

حَاقَلَ أَنْ يَتَقَدَّمَهُ: تلاش کرد که قوم خود را نجات دهد.

حَقَلَ فَأَسَأَ وَكَسَرَ جَمِيعَ الْأَصْنَامَ: تبری را برداشت و همه بت‌ها را شکست.

﴿أَأَنْتَ فَعَلْتُ هَذَا بِأَلْهَمْتَنَا يَا إِبْرَاهِيمَ﴾:

ای ابراهیم، آیا تو این کار را با خدایان ما انجام دادی؟ (الأنبياء/ ۶۲)

لَمْ تَسْأَلُونِي؟ اسألاوا الصَّمَمَ الْكَبِيرَ: چرا از من می‌پرسید؟ از بت بزرگ بپرسید

بَدَأَ الْقَوْمُ يَتَهَامُونَ: مردم شروع به پچ بچ کردن.

و هُنَّا ﴿قَالَوْهُ حَرَقَةً وَأَنْصَرُوا آلهَتَمُ﴾:

و اینجا «گفتند که او را بسوزانید و خدایانتان را یاری کنید». (الأنبياء/ ۶۸)

فَقَدَذَفُوهُ فِي النَّارِ: پس او را در آتش انداختند.

فَأَنْقَذَهُ اللَّهُ مِنْهَا: و خداوند او را از آن (آتش) نجات داد.

## كلمات و عبارات تمارین

لَمْ يَكُنْ: نبود

لَا تَذَرُكُ: به دست آورده نمی‌شود (به دست نمی‌آید)

لَا يَعْرُنُكُ: نباید تو را غمگین کند.

لَا تُحَمِّلُنَا: بر ما تحمیل نکن

الْبَعْثُ: رستاخیز

يَقْعُ: قرار می‌گیرد

كُثُّتَ مَلَأَ عَلَمَوْنَ: نمی‌دانستید

لَا تَحْرُنْ: غمگین نباش

جَعَلَيَ: من را قرار داد

الْجَدْعُ: تنه	الْتَّسْبُ: دودمان، نژاد
لَا تَسْبُّ: دشنام ندهید	لَا يُضْبِعُ: تباہ نمی‌کند
يَسْتَوِيُ: برابر هستند	يَسْتَوِيُ: عبادت می‌شود
بَدَوْهَا يَتَهَامُونَ: شروع به سخن‌گفتن کردند صفاً: دیفی، ترتیبی	مُدْنُ: شهرها
قَيْلَ: کفته شد	كُنْز: گنج
تَرَاهُمْ: آن‌ها را می‌بینی (می‌بنداری)	سِنْ عَرِيشَةٍ: دندانی پهنه
الْتَّحَاسُ: مس	طَبِيَّةٌ: گلی
عَظِيْمٌ: استخوانی	لَا يَدْعُكُ: بیان نمی‌شود
لَا تَرْكَهُ فِيهِ: هیچ برکتی در آن نیست	الْمُفْسَدَةُ: مایه تباہی
مُجِيبُ الدَّعَوَاتِ: پرأورنده دعاها	الْإِنْتِرَاحُ: شادمانی
أَعْنَى: مرا یاری کن	أَمْلَأُ الصَّدَرَ أَشْرَاحًا وَفَمِي بِالسَّمَاتِ: سینه را از شادمانی و دهانم را از لبخندها پر کن.
أَلَّا سَلَامٌ: آشتی، صلح	أَلَّا سَلَامٌ: روش کن
الْرُّثَابُ: خاک	الْأَرْضَاءُ: خشنودساختن
سَوْيٌ: به جز	مَا يَلِي: آن‌جه می‌آید
دَاءٌ: بیماری	الْعَصَبُ: بی
الْأَنْشُوَةَ: سروود	لَا تَعْصِبُ: عصبانی نیاش
الْبَسَمَاتُ: لبخندها	سَعِيدُ: خوش‌بخت
إِحْمَنِي: از من نگهداری کن (حُمی، یحُمی)	أَدَاءُ الْوَاجِبَاتِ: انجام‌دادن تکالیف
الْقُرْآنُ: خواندن، کتاب خداوند	الْحَظَّ: بخت
	غَايَهٌ: هدفی

## متراوِد

أَنَارَ = أَضَاءَ (روشن کرد)	تَجْنُبُ = الإِبْتَاعَدُ (دوری کردن)
مُوَحَّدٌ = حنیف (یکتاپرست)	إِرْدَادٌ = كُنْز (زیاد شد)
حَرَقٌ = أَشْعَلَ (سوزاند)	الصَّرَاعُ = التَّرَاعُ (کشمکش)
سَاعَدَ = أَعْانَ (کمک کرد)	الْدَاءُ = المَرْضُ (بیماری)
بَعْثٌ = قيمة (رستاخیز)	السَّلَامُ = الصَّلَحُ (آشتی، صلح)
رَمَى = قَدَّفَ (پرتاب کرد، انداخت)	مَرْصُوصٌ = سَدِيدُ (محکم)
أُمٌّ = أُو (یا)	إِشْرَاحٌ = سُرُورُ (شادی)
شَعَابِرٌ = مَرَاسِمُ (مراسم)	بَنِيَانٌ = بناء (اساس، پایه)
أَعْلَأَ = عَسَى (شاید، امید است)	أَعْنَانٌ = نَصَرَ (یاری کرد)
مُزَارِعٌ = فَلَاحُ (کشاورز)	سُدَّيْنٌ = عَبَثٌ (بیهوده)
سَبَبٌ = يَهْنَ (گمان می‌کند)	يَحْسَبُ = يَظْنَ (گمان می‌کند)
حَنِيفٌ = مُوَحَّدٌ (یکتاپرست)	أَعْجَبٌ = أَغْرَبُ (عجیب‌تر، عجیب‌ترین)

## متضاد

الصَّرَاعُ (کشمکش)	السَّلَمُ (آرامش)
عافية (سلامتی)	مَرْضٌ (بیماری)
خفی (پنهان)	ظَاهِرٌ (آشکار)
العافية (سلامتی)	الْدَاءُ (بیماری)
حنیف (یکتاپرست)	مُشْرِكٌ (کسی که برای خدا شریک قائل است.)
أَجْمَلُ (زیباتر، زیباترین)	أَقْبَحُ (زشت‌تر، زشت‌ترین)
بَسْمَةٌ (خنده)	بُكَاءٌ (گریه)
عَرِيضٌ (واسع)	صَيْقَ (تنگ)

ترجمه	مفرد	جمع
ملت، نژاد	الشَّعْب	الشُّعُوب
اثر، بازمانده	الْأَثَر	الأَثَار
كتبه	الكتيبة	الكتابات
كنده کاري	التَّقْش	التُّقْشُون
چهره	الوْجْه	الوجوه
نقاشی	الرَّسْم	الرسوم
تنديس	الْمَمْثَال	المماثيل
ظاهر، مراسم	الشَّعِيرَة	الشعائر
خدا	إِلَهٌ	الآلهة
قربانی	الْقُرْبَان	القربان
دين و آیین	الدِّين	الأديان
دوران، روزگار	الْعَصْر	العصور
قوم و گروه	الْقَوْمُ	الأقوام
بت	الصَّمَم	الأصنام
عيد	الْعِيد	الأعياد
شانه	الْكَيْفِ، الْكَيْثِ	الأكتاف
شهر	الْمَدِينَة	المدن
تنه	الْجِدْعُ	الجذوع
استخوان	الْعَظْمُ	العظام
سرود	الْأَنْشُودَة	الأنشيد
بخت	الْحَظَّ	الحظوظ
سرزمین	الْبَلَد	البلاد
بدی	السَّرُور	السرور
تاریخ	الْتَّارِيخُ	التواریخ
پیامبر	النَّبِيُّ	الأنبياء
تیر	الْقَأْسُ	القوس
پرستشگاه	الْمَعْبُدُ	المعابد
کلاس	صَفَّ	صفوف
گوشت	لَحْمٌ	لحوم
بی، عصب	عَصْبَ	اعصاب
درس	دَرْسٌ	دروس
دانش	عِلْمٌ	علوم
شکار	فَرِسْيَةٌ	فرائس